



Models of Ownership of Works Created by Artificial Intelligence: A Comparative Study with Emphasis on Iranian Law.

Saeid Mahjoub ¹

1. Assistant Professor of Private Law Department, Faculty of Law, University Of Qom, Iran, Email: <mailto:s.mahjoub@qom.ac.ir>

Abstract

The evolution of artificial intelligence from early models of symbolic processing to contemporary generative systems has confronted intellectual property law with a fundamental question: how should a work devoid of direct human creative intervention be analyzed within the legal system? In the existing literature, two broad approaches to the nature of artificial intelligence can be identified. One group, by denying genuine intelligence, emphasizes social consequences and the necessity of control, while the majority of scholars, acknowledging the tangible realities produced by this technology, have pursued the issue within the framework of legal regulation. Nevertheless, the respective roles of the programmer, the system owner, and the user in generating AI outputs are decisive for determining ownership. Three prevailing theories human-centered authorship, attribution to the machine, and entry into the public domain each face serious limitations in explaining originality, responsibility, and economic incentives. This is because the structure of intellectual property regimes is founded on maintaining a balance between private rights and public interests, and the complete withdrawal of protection may undermine economic incentives and investment in technological development. Moreover, the public domain theory fails to provide a convincing answer to the core question of the appropriability of such works and also suffers from limited functional efficiency. Comparative analysis further indicates a growing tendency among legal systems toward hybrid and multi-layered models. On this basis, the preferred view is that “ownership based on the predominance of influence”, by offering precise criteria for assessing the respective roles of humans and AI systems, can provide a balanced and efficient response to the challenges posed by generative artificial intelligence works.

Keywords: Intellectual Property, Artificial Intelligence, Copyright, Legal Person / Virtual Person, Patent.

Received: 15/06/2025; **Revised:** 30/07/2025; **Accepted:** 09/09/2025; **Published online:** 16/09/2025.

How To Cite: Mahjoub, S. (2025). Models of Ownership of Works Created by Artificial Intelligence: A Comparative Study with Emphasis on Iranian Law. *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 2(2), 71-90. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.15151.1084>

Published by: University of Qom **The Author(s)** **Article type:** Research





مدل‌های مالکیت آثار خلق شده توسط هوش مصنوعی: مطالعه تطبیقی با تأکید بر حقوق ایران

سعید محجوب^۱

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: S.Mahjoub@qom.ac.ir

چکیده

تحول هوش مصنوعی از الگوهای نخستین پردازش نمادین تا سامانه‌های مولد معاصر، بحث مالکیت فکری را با پرسشی بنیادی روبه‌رو ساخته است. در نظام حقوقی اثر فاقد مداخله خلاقانه مستقیم انسان، چگونه باید تحلیل شود؟ در ادبیات موجود، دو تلقی کلان از ماهیت هوش مصنوعی مشاهده می‌شود؛ گروهی با انکار هوشمندی، بر پیامدهای اجتماعی و ضرورت مهار تأکید می‌کنند و در برابر، اکثریت متخصصان با پذیرش واقعیت آثار عینی این فناوری، مسئله را در چارچوب تنظیم‌گری حقوقی دنبال کرده‌اند. با این وصف، سهم برنامه‌نویس، مالک سامانه و کاربر در تولید خروجی‌های مولد، تعیین‌کننده مباحث مالکیت است. سه نظریه رایج - انسان‌محور و انتساب به ماشین و ورود به قلمرو عمومی - هر یک در مقام تحلیل، محدودیت‌هایی جدی در تبیین اصالت و مسئولیت و انگیزه‌های اقتصادی دارند. چراکه ساختار نظام‌های مالکیت فکری بر ایجاد تعادل میان حقوق خصوصی و منافع عمومی استوار است و حذف کامل حمایت، می‌تواند انگیزه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری را تضعیف کند. علاوه بر آن، نظریه مالکیت عمومی پاسخی برای پرسش محوری «امکان مالکیت‌پذیری اثر» ارائه نمی‌دهد و از حیث کارکردی نیز کارآمدی محدودی دارد. بررسی تطبیقی نیز حکایت از گرایش رو به رشد نظام‌های حقوقی به الگوهای ترکیبی و چندسطحی دارد. بر همین مبنا، نظر مختار آن است که «مالکیت بر مبنای غلبه تأثیر» می‌تواند با ارائه معیارهای دقیق برای سنجش نقش انسان و سامانه، پاسخی متوازن و کارآمد در مواجهه با آثار هوش مصنوعی مولد فراهم آورد. واژگان کلیدی: مالکیت فکری، هوش مصنوعی، حقوق مؤلف، شخص حقوقی یا شخص مجازی، حق اختراع.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵.
استناد: محجوب، سعید (۱۴۰۴). مدل‌های مالکیت آثار خلق شده توسط هوش مصنوعی: مطالعه تطبیقی با تأکید بر حقوق ایران، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۲(۲۰)، ۷۱-۹۰. <http://www.doi.org/doi.org/10.22091/dplic.2026.15151.1084>



مقدمه

از کارویژه‌های حقوق مالکیت فکری تعیین قواعدی است که مشخص کننده مالک و حدود ملکیت در آثار فکری اعم از اختراع و حق مؤلف است. به همین جهت ضوابطی دقیق جهت مالکیت آثار اشتراکی ارائه شده است. از طرفی تکامل مستمر هوش مصنوعی تأثیر زیادی بر مالکیت فکری و صنایع خلاق داشت. در واقع به همان اندازه که هوش مصنوعی راه‌های جدیدی را برای نوآوری و کارایی باز نمود، چالش‌های حقوقی و اخلاقی بزرگی به همان اندازه به وجود آمد. قوانین کنونی مالکیت فکری، با در نظر گرفتن ماهیت جدید هوش مصنوعی طراحی نشده است. توضیح آنکه هوش مصنوعی در برخی موارد که به تفصیل بحث خواهد شد، حقوق مالکیت فکری سنتی را در چهار حوزه کلیدی مختل نموده است: نخست کپی‌رایت، از این جهت که محتوای تولید شده توسط هوش مصنوعی فاقد نویسندگی قانونی واضح است. همچنین مدل‌ها می‌توانند بدون مجوز از آثار دارای حق چاپ استفاده کنند؛ دوم ثبت اختراعات، از این بعد که آیا هوش مصنوعی می‌تواند چیزی اختراع کند و از حق ثبت اختراع برخوردار شود؟ مالک قانونی اختراع تولید شده توسط هوش مصنوعی کیست؟ و مدل‌های هوش مصنوعی ممکن است فرآیندهای قابل ثبت اختراع را خودکار کنند و استانداردهای سنتی اختراع انسانی را به چالش بکشند؛ سوم علائم تجاری، از این حیث که هوش مصنوعی می‌تواند لوگوها و شعارهایی ایجاد کند که شبیه علائم تجاری موجود باشد. همچنین برندسازی تولید شده توسط هوش مصنوعی ممکن است منجر به سردرگمی مصرف کننده و اختلافات حقوقی شود؛ چهارم اسرار تجاری، از این منظر که مدل‌های آموزشی هوش مصنوعی ممکن است حاوی داده‌های تجاری اختصاصی باشند. به علاوه شرکت‌ها باید از هوش تجاری تولید شده توسط هوش مصنوعی در برابر رقبا محافظت کنند. این پیچیدگی‌ها نیاز به سازگاری قانونی دارند تا اطمینان حاصل شود که نوآوری هوش مصنوعی با چارچوب‌های IP موجود همسو است (Okoro, 2025: 102-103). این اثرگذاری صرفاً در مقام آینده‌پژوهی و پسینی نبوده، بلکه هم‌اکنون این ابهامات به منصفه ظهور رسیده است. به‌عنوان نمونه درخواست‌های ثبت اختراع در زمینه هوش مصنوعی میان سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲، ۷۱۸ درصد افزایش داشته است (فدوی و لعل علیزاده، ۱۴۰۳: ۹۵۳). این تحولات باعث گردید اتحادیه اروپا، در راستای پیشگامی در تنظیم هوش مصنوعی، در سال ۲۰۲۱ نخستین پیش نویس قانون هوش مصنوعی را تدوین کند. هدف از تدوین این قانون، ایجاد چارچوبی جهت توسعه و استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی در حوزه اتحادیه اروپاست. پس از حدود دو سال مذاکره، در دسامبر ۲۰۲۳ مذاکره‌کنندگان در پارلمان اروپا و شورای اروپا به توافق موقت در مورد قانون هوش مصنوعی دست یافتند و در نهایت فوریه ۲۰۲۴، کمیته نمایندگان دائم به تأیید سیاسی حاصل شده در سال ۲۰۲۳ رأی داد (سید ناصری، ۱۴۰۳: ۸). این تحولات در نظام حقوقی ایران و کشورهای اسلامی لاجرم خواهد بود، از این رو اهمیت این نوشتار در این نکته نهفته است که

فقدان طرحی مشخص جهت تعیین حدود و ثغور و مالکیت هوش مصنوعی، به یقین با هدف کلی حقوق که ایجاد نظم و برقراری عدالت است، متعارض است. فقدان قوانین مرتبط در سایر کشورهای اسلامی نیز، ضرورت مطالعات این‌چنینی را مضاعف می‌نماید.

کثرت استخدام هوش مصنوعی در ایران و کشورهای اسلامی و افزایش دعاوی آینده، اقتضای ترسیم و پیشنهاد قواعدی دقیق در این حوزه دارد. علاوه بر آن مطابق بند «د» ماده ۱ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری (مصوب ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی و اصلاح بعدی آن در سال ۱۳۸۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام) و بند «ج» ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی آن (مصوب شهریور ۱۳۸۱ هیئت وزیران) حقوق مالکیت صنعتی شامل حق اختراع و دانش فنی و علائم و نام‌های تجاری به‌عنوان سرمایه و آورده پذیرفته شده است؛ بنابراین در صورتی که مالکیت هوش مصنوعی بر این آثار پذیرفته شود، هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان مالک و شریک شرکت تجاری محسوب گردد. روش مأخوذ در این نوشتار روشی توصیفی تحلیلی و با تطبیق بر برخی نظام‌های حقوقی پیشرو در این حوزه است و به دنبال پاسخگویی به این سؤال اساسی است که در میان مدل‌های مالکیت آثار خلق شده توسط هوش مصنوعی، کدام مدل، هماهنگ و ملائم با نظام حقوقی ایران است؟ بدیهی است پاسخ به این سؤال متفرع بر شناخت مدل‌ها و مزایا و مضار هر یک و انطباق آن با حقوق موضوعه ایران است.

پیشینه تحقیق نشان دهنده وجود برخی تحقیقات در این حوزه است. ذاکری‌نیا (۱۴۰۲) با بررسی تطبیقی حقوق ایران و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که ماهیت تصمیم‌گیری هوش مصنوعی - به‌ویژه در سامانه‌های خودمختار- نسبت میان فعل زیانبار و مرتکب را دستخوش ابهام می‌سازد. وی با تحلیل قواعد کلی مسئولیت در حقوق ایران، از جمله نظریه تقصیر و مسئولیت مبتنی بر خطر، نتیجه می‌گیرد که برای انتساب مسئولیت به طراح، بهره‌بردار یا دارنده سامانه، بازخوانی دقیق مفاهیمی چون «تسلط» و «پیش‌بینی‌پذیری» و «کنترل» ضروری است. فدوی و لعل‌علیزاده (۱۴۰۳) با بررسی وضعیت حقوقی آفرینش‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، مسئله مهم و پیچیده‌ای را طرح می‌کنند: آیا آثاری که بدون مداخله مستقیم انسان و با اتکا به الگوریتم‌ها تولید می‌شوند، قابلیت حمایت در نظام مالکیت فکری دارند؟ آنان ضمن تحلیل مبانی اصالت^۱ و نقش «نسبت اثر به انسان»، تلاش می‌کنند مرز میان آثار کاملاً خودکار و آثار مشترک میان انسان و ماشین را روشن سازند و با اشاره به تجربه نظام‌های حقوقی دیگر، ضرورت بازطراحی رژیم حمایت از آثار مبتنی بر هوش مصنوعی را برجسته می‌کنند. در سطح هنجاری و سیاست‌گذاری، سید ناصری (۱۴۰۳) با تمرکز بر قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا، آن را نخستین سند جامع حکمرانی جهانی در حوزه هوش مصنوعی معرفی می‌کند. وی نشان می‌دهد که این سند با تعیین طبقات ریسک، تکالیف

متفاوتی را بر توسعه‌دهندگان و بهره‌برداران تحمیل می‌نماید و رویکردی «تنظیمی احتیاطی» را برای مدیریت آثار سامانه‌های پرخطر پیش می‌گیرد.

شاخه دیگری از ادبیات، به مباحث نظری تری چون امکان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی پرداخته است. در این میان، ذوالقدر (۱۴۰۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با بهره‌گیری از مبانی نظری شخصیت حقوقی در حقوق خصوصی، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا سامانه‌های خودمختار - به‌ویژه آن دسته که از سطحی از استقلال تصمیم‌گیری برخوردارند - واجد شرایط لازم برای شناسایی به‌عنوان یک «شخص حقوقی» هستند یا خیر. او با تحلیل الگوهای پیشنهادی در حقوق خارجی، به این نتیجه می‌رسد که اعطای شخصیت مستقل به هوش مصنوعی در وضعیت کنونی با چالش‌های جدی هنجاری و عملی همراه است، اما بررسی آن می‌تواند چارچوبی برای تنظیم دقیق‌تر روابط حقوقی میان انسان و شرکت‌ها و سامانه‌های هوشمند فراهم سازد. در مجموع، مرور ادبیات در ایران و برخی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که مطالعات موجود، هر یک از زاویه‌ای خاص به ابعاد حقوقی هوش مصنوعی پرداخته‌اند: مسئولیت مدنی، مالکیت فکری، حکمرانی و تنظیم‌گری و مبانی نظری شخصیت حقوقی. این تنوع موضوعی مؤید آن است که نظام حقوقی این کشورها نیز ناگزیر از بازاندیشی در قواعد سنتی و انطباق آن‌ها با ویژگی‌های فناورانه و تصمیم‌گیری خودکار در عصر هوش مصنوعی است.

این نوشتار در چهار قسمت سامان یافته است. نخست به هوش مصنوعی و انواع آن پرداخته می‌شود. سپس رویکردهای ناظر بر هوش مصنوعی مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه اقسام مدل‌های مالکیت آثار خلق شده توسط هوش مصنوعی محل بحث قرار می‌گیرد تا درنهایت امکان نتیجه‌گیری با توجه به حقوق ایران میسر گردد.

۱. هوش مصنوعی و انواع آن

هوش مصنوعی را توانمندی رایانه‌ها در تصمیم‌گیری خودکار دانسته‌اند (ذاکری نیا، ۱۴۰۲: ۱۵۲-۱۵۳) که به‌طور رسمی جان مک‌کارتی،^۱ این اصطلاح را در سال ۱۹۵۶ در کنفرانسی استعمال نمود. قبل از این نام‌گذاری و از ابتدای دهه ۱۹۵۰، نخستین زمینه و مرحله هوش مصنوعی که در اصطلاح موسوم به «فرضیه پردازش نماد» بود، توسط «آلن تورینگ»، پدر و بنیان‌گذار هوش مصنوعی انجام شد (Turing, 2009: 23).

آزمایش تورینگ آزمونی است که آلن تورینگ در سال ۱۹۵۰ برای سنجش «هوشمندی» ماشین پیشنهاد کرد. معیار او این بود که اگر یک ماشین بتواند در گفت‌وگوی نوشتاری چنان رفتار کند که یک ناظر انسانی نتواند آن را از انسان تشخیص دهد، می‌توان گفت ماشین هوشمند است. در این آزمایش، شخصی بدون

1. John. McCarthy

دیدن طرفین، با یک انسان و یک ماشین گفت‌وگو می‌کند. اگر وی در تشخیص انسان از ماشین دچار خطا شود، ماشین آزمون را با موفقیت پشت سر گذاشته است. این آزمون بیش از آنکه معیار فنی باشد، معیار رفتاری برای ارزیابی توانایی شبیه‌سازی تفکر انسانی است.

در مرحله دوم، اعطای قابلیت‌های انسانی به ربات‌ها به گونه‌ای که بتوانند وظایف انسانی و حتی فراتر از آن را به انجام برسانند، محل توجه قرار گرفت. در سومین تحول نیز جریان تحقیقات بر «رویکرد یادگیری» است (Hinton & Salakhutdinov, 2006: 504). به طور خاص، این شاخه به‌عنوان «یادگیری ماشین» نیز شناخته می‌شود. یادگیری ماشین نوعی هوش مصنوعی است که بر آن دسته از سیستم‌های رایانه‌ای متمرکز است که از داده‌ها یاد می‌گیرند. این نوع یادگیری در اواسط دهه ۲۰۰۰ با چنان مقیاس و گستره‌ای توسعه یافت که معمولاً به‌عنوان «فناوری همه‌منظوره» شناخته و مهم‌ترین زمینه توسعه این نوع فناوری شمرده می‌شود.

فارغ از این نکته که اغراض مختلفی برای اعطای شخصیت به یک ماهیت غیرانسانی همچون حمایت از ماهیت آن، بهره‌مندی از مواهب و منافع و حمایت سایر اشخاص در برابر آن، ممکن است وجود داشته باشد. در یک تقسیم‌بندی هوش مصنوعی بر اساس چگونگی عملکرد خود به سه گروه خبره، بینایی ماشین و یادگیری ماشین تقسیم شده است. سامانه‌های خبره برنامه‌هایی هستند که حل مسائل تعریف شده در دامنه‌ای خاص نظیر شرایط پزشکی را انجام می‌دهند. سیستم بینایی ماشین به رایانه امکان درک جهان با حس بینایی و شنوایی را می‌دهند که به‌عنوان نمونه برای تشخیص مشکلات در یک خط تولید به‌کار گرفته می‌شود. درنهایت سیستم یادگیری ماشین این هدف را دنبال می‌کند که چگونه سیستمی کامپیوتری ساخته شود که به‌طور خودکار با تجربه بهبود یابد و قوانین حاکم بر فرایندهای یادگیری چیست؟ در تقسیم‌بندی دیگری هوش مصنوعی بر اساس قدرت آن به هوش مصنوعی محدود یا ضعیف، عمومی (قوی یا عمیق) و فوق‌العاده تقسیم می‌شود. هوش مصنوعی ضعیف برای انجام یک هدف خاص مانند تشخیص چهره، تشخیص گفتار طراحی می‌شود. هوش مصنوعی قوی می‌تواند در هر موقعیتی آن‌گونه فکر کند که یک انسان فکر می‌کند. اما هوش مصنوعی فوق‌العاده، فرضی است که ماشین‌ها خودآگاه می‌شوند و از ظرفیت هوش و توانایی انسان، پیشی می‌گیرند (ذاکری نیا، ۱۴۰۲: ۱۵۲-۱۵۳).

از منظر اعطای شخصیت حقوقی، دو نوع شخصیت به هوش مصنوعی قابلیت اعطا دارد. شخصیت غیرفعال (منفعل)^۱ و شخصیت فعال. شخصیت منفعل صرفاً پذیرا برای آثار حقوقی خواهد بود و از خود دخل و تصرفی در آن نمی‌تواند داشته باشد. شخصیت حقوقی منفعل برای حمایت از موضوع و اعطای منفعت‌های قانونی و مشروع ایجاد می‌شود. ملاک در اعطای شخصیت حقوقی غیرفعال (منفعل) به یک موضوع، قابلیت او در نگهداشت حق‌های اساسی قابل استناد در برابر سایرین است. بر همین بنیاد است که

شخصی یا اشخاصی باید به نمایندگی از شخص حقوقی منفعل، در برابر نقض حقوق وی، مدعی شوند و یا تکالیف قانونی احتمالی او را اجرا کنند. بنابراین هنگامی که به یک موجود (موضوع) حق‌هایی اعطا شود که او بتواند آن حق‌ها را در برابر سایرین مورد استناد قرار دهد و نسبت به ایشان احقاق کند، شخصیت حقوقی منفعل به موضوع مورد نظر اعطا شده است.

در مقابل، شخصیت فعال، متمرکز است بر مسئولیت حقوقی^۱ و صلاحیت‌های قانونی^۲. مسئولیت حقوقی که اعم است از مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، معطوف است به گنجایش و ظرفیت تحمل تکالیف‌های قانونی برای یک موضوع. صلاحیت‌های قانونی، ناظر است بر آنچه قانون‌گذار به‌عنوان نتیجه دارا شدن شخصیت حقوقی برای شخص، از طریق مصوبات و مقررات موضوعه مقرر می‌دارد. بر اساس تعریفی که ارائه شد، موضوعی می‌تواند واجد شخصیت حقوقی فعال باشد که بتواند مستقل تصمیم گرفته و عواقب حاصل از تصمیمات خود را بر عهده بگیرد. یعنی برای مثال، شخصیت حقوقی فعال می‌تواند وارد روابط تعاقدی شده و در صورت عدم ایفای تعهدات، مسئول آن باشد. بنابراین شخصیت حقوقی فعال دورکن دارد؛ یعنی شخص واجد شخصیت حقوقی فعال، واجد دو عنصر (هم‌زمان) بوده است: اول، برعهده گرفتن مسئولیت (حقوقی و کیفری) اعمال صادره از او؛ دوم، توانایی و قابلیت به جای آوردن (گزاردن، ایفا کردن، ادا کردن) تکالیف قانونی (ذوالقدر، ۱۴۰۲: ۹۵-۹۶). بنابر موارد مذکور، شخصیت حقوقی فعال هم «شخص» است و در روابط حقوقی «دارای اهلیت استیفا» است. اما شخصیت حقوقی منفعل، «شخص» است، ولی برای هر اقدام نیاز به نماینده یا متولی دارد و خود مستقیماً نمی‌تواند وارد تعاملات شود (فاقد اهلیت استیفاست). باید توجه نمود وجهه توجه نوشتار حاضر، از میان تقسیمات مذکور، در تقسیم‌بندی نخست، سیستم خبره و بینایی ماشین است. در تقسیم‌بندی دوم، هوش مصنوعی قوی و فوق‌العاده و در تقسیم‌بندی اخیر، شخصیت فعال است. بنابراین نگارش حاضر منصرف از هوش‌های مصنوعی مرتبط با یادگیری ماشین، ضعیف و منفعل خواهد بود.

۲. رویکردهای ناظر بر هوش مصنوعی

در خصوص هوش مصنوعی دو رویکرد متقابل وجود دارد. از یک سو برخی به کلی، هوشمند و مصنوعی بودن هوش مصنوعی را منکرند. از قضا برخی معتقدان به این نظریه از متخصصینی هستند که خود، سهم بسزایی در گسترش تحقیقات در این حوزه داشته‌اند. به‌عنوان نمونه کیت کروفر، استاد تمام دانشگاه کالیفرنیا، جنوبی و پژوهشگر شرکت مایکروسافت، معتقد است هوش مصنوعی از مقادیر عظیمی از منابع طبیعی، سوخت و کار سخت آدمی ساخته می‌شود و اصلاً به آن معنا که از هوش انسان سخن می‌گوییم، هوشمند نیست، تفاوت هوش مصنوعی با هوش انسان، زمین تا آسمان است. به گفته او باید الساعه مقرراتی

1. Legal responsibility

2. Legal competences

برای بسیاری از کاربردها و عوارض جانبی هوش مصنوعی برقرار کرد (کروفرد، ۱۴۰۰: ۱۶-۱۷). توجه به عمق مطالب این دسته نشان می‌دهد که دال مرکزی این گفتمان، نه طرد هوشمندی هوش مصنوعی که توجه عمیق به بسیاری کاربردها و عوارض جانبی آن است که نیازمند وضع مقرراتی بسیار فوری است. از سوی دیگر، بیشتر متخصصین، هوش مصنوعی را به‌عنوان پدیده‌ای کاملاً تحقق یافته می‌دانند که آثار خارجی آن، نمود تحقق آن است. در حقیقت آنچه امروزه محل تردید نیست، تمایز اثر خلق شده توسط انسان و ماشین و پذیرش سریع هوش مصنوعی مولد به دلیل تطبیق‌پذیری در صنایع مختلف است.

فناوری‌های برجسته هوش مصنوعی مولد در مدل‌های پردازش زبان طبیعی (GPT-): (NLP)، (Claude، Bard، 4)، مدل‌های تبدیل متن به تصویر (E، DALL·E، MidJourney)، انتشار پایدار موسیقی تولید شده توسط هوش مصنوعی: جوک باکس، AIVA، مدل‌های تولید کد (GitHub Copilot، AlphaCode) است. این سیستم‌ها از میلیون‌ها فایل متنی، تصویری و صوتی یاد می‌گیرند. بنابراین اثر عینی هوش مصنوعی تردیدپذیر نیست و آنچه محل اختلاف است، مالکیت این آثار و چگونگی تطبیق قوانین مالکیت فکری بر این آثار است. بدیهی است این مقاله وجه همت خود را صرف بحث در ادله کسانی خواهد کرد که معتقد به وجود هوش مصنوعی مولد است و در این راستا به دنبال کشف مالکیت در این‌گونه آثار است. بنابراین بحث در خصوص هوش مصنوعی غیرمولد، ضعیف و منفعل محل بحث نخواهد بود.

۳. اقسام مدل‌های مالکیت آثار خلق شده توسط هوش مصنوعی

قبل از بحث در مدل‌های مالکیت، باید توجه نمود که اثر حاصل از هوش مصنوعی، دارای سه طرف عمده است. نخست، برنامه‌نویسان هوش مصنوعی که اقدام به برنامه‌نویسی کرده و کدهای مخصوصی را تعبیه می‌کنند؛ دوم، اصولاً صاحبان شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌گذاران مالی در بخش هوش مصنوعی و سوم کاربران نهایی (Hristov, 2016: 443). بنابراین بحث در مدل‌های مالکیت علی‌الاصول حول سه طرف عمده خواهد بود.

مطلب دیگر آنکه از یک طرف سکوت و خواب مقنن بر ظرفیت قضایی تأثیر می‌گذارد و چشم‌انداز حقوقی باید به‌گونه‌ای تکامل یابد که نوآوری هوش مصنوعی را با حمایت‌های منصفانه از مالکیت فکری متعادل کند (Okoro, 2025: 97) و از طرف دیگر گرایش به کلی‌گویی و نیز مجردگرایی و فاصله گرفتن از حقوق عرفی، سبب می‌شود ارزش‌های اقتصادی معاملات نادیده گرفته شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۱۱-۲۱۲) که امری مذموم است، در مانحن‌فیه هم نظام حقوق مالکیت فکری باید در راستای حمایت از تولیدکنندگان دانش و اطلاعات و به رسمیت شناختن این تلاش‌ها با نگاهی بر آثار نظریه، گام بردارد تا از مجردگرایی خطرناک در امان باشد. توضیح آنکه سیاست‌گذاران بخش عمومی در تدوین سیاست‌های عمومی و وضع قوانین مربوط، هیچ‌گاه انگیزه‌ها و تمایلات مردم را فراموش نمی‌کنند، به همین علت با تغییر

بسیاری از سیاست‌ها، هزینه‌ها و منافع‌ها که مردم با آن روبه‌رو هستند، تغییر می‌کنند و از این رو، رفتار جامعه دگرگون می‌شود (صاحب، ۱۳۸۸: ۹۷). ایجاد تعادل در ساحت عمل، کارویژه اصلی مقنن است. بنابراین اتخاذ مبنا بدون توجه به آثار آن در مالکیت آثار خلق شده توسط هوش مصنوعی در این مقاله محل توجه نبوده است. بحث مهم دیگر این است که یک سیستم ملی مناسب برای حمایت از حقوق مالکیت فکری باید حداقل سه عنصر اصلی داشته باشد:

۱. چارچوب حقوقی که بتواند هویت دارندگان این حقوق را تثبیت کرده و به رسمیت بشناسد؛
۲. سیستم اجرایی قوی و مؤثر که بتواند حقوق مذکور را اجرا کند، دارندگان حقوق مالکیت فکری مطمئن باشند که ناقصان حقوقشان مجازات می‌گردند؛
۳. تدابیر و مکانیزم‌هایی که به وسیله آن‌ها دارندگان این حقوق بتوانند به راحتی و بدون تحمل هزینه سنگین حقوق خود را مورد معامله و معاوضه قرار دهند. در صورت مهیا بودن تمام این عناصر در کنار هم و در موازات هم می‌توان مدعی شد که نظام جامع حمایتی حقوق مالکیت فکری در یک جامعه وجود دارد (مرتهب، ۱۳۸۹: ۲-۱).

مسئله آنچه در اقسام مدل‌ها و ارائه نظریه منتخب محل توجه است، عنصر اول از عناصر اساسی فوق است و دو عنصر دیگر، به کلی خارج از محل بحث است. در خصوص اقسام مدل‌های مالکیت هوش مصنوعی، می‌توان سه نظریه برشمرد که به تفصیل محل بحث قرار می‌گیرد.

۱-۳. مالکیت انسان (نسبت دادن اثر به برنامه‌نویس، سفارش دهنده یا کاربر نهایی)

بر اساس این نظر، هوش مصنوعی فی‌نفسه نمی‌تواند مالک یک اثر یا اختراع قلمداد گردد. مهم‌ترین دلیل این نظریه، عدم استناد ابتکار و سازندگی حقیقی به هوش مصنوعی است. دفتر کپی‌رایت ایالات متحده به صراحت اعلام نمود که حفاظت از حق چاپ نباید به هیچ اثری که توسط یک ماشین یا فرآیند مکانیکی دیگر بدون هیچ‌گونه ورودی خلاقانه یا راهنمایی توسط یک نویسنده انسانی ایجاد شده است، گسترش یابد.^۱ این نظر وفق قانون حق چاپ ایالات متحده (۱۹۷۶) است که حفاظت از حق نسخه‌برداری برای آثار ایجاد شده توسط یک نویسنده انسانی اعمال می‌شود. علاوه بر دفتر کپی‌رایت، دادگاه عالی آمریکا نیز موارد متعدد نویسنده‌گی هوش مصنوعی را کاملاً مطابق با قانون کپی‌رایت ایالات متحده تفسیر کرده است. به گفته دادگاه، حق چاپ محدود به آثار خلق شده توسط نویسندگان انسانی است. بر اساس تفسیر آن، نویسنده مبتکر و سازنده یک اثر است. یک اثر منشأ خود را از یک نویسنده می‌گیرد و این شامل خلاقیت و گنجاندن انسان در فرآیند خلاقیت است. دادگاه در دعوی *Feist Publications, Inc. v. Rural Telephone Service*

1. Wen, Haolong. "Legal and Ethical Implications of AI-Generated Content in Intellectual Property Law." *Science of Law Journal* 3, no. 8 (2024). DOI: 10.23977/law.2024.030802. p13

Company, Inc اعلام کرد که یک اثر باید برای نویسنده اصلی باشد تا واجد شرایط حمایت از حق چاپ باشد (Okoro, 2025: 112).

در حقوق انگلستان نیز نسبت دادن اختراع به هوش مصنوعی تحت قانون ثبت اختراعات انگلستان امکان‌پذیر نیست^۱ و دادگاه‌ها به‌طور مداوم حکم داده‌اند که آثار تولید شده توسط هوش مصنوعی واجد شرایط حفاظت از حق چاپ نیست، مگر اینکه یک انسان در ورودی خلاقانه قابل توجهی مشارکت داشته باشد. توضیح آنکه در سال ۲۰۱۱، دیوید اسلیتر، عکاس حیات‌وحش بریتانیایی، برای گرفتن عکس از ماکاک‌های محلی به اندونزی سفر کرد. در طول یکی از عکاسی‌ها، اسلاتر دوربین خود را روی سه‌پایه قرار داد، تنظیمات دوربین را طوری تنظیم کرد که با محیط اطراف مطابقت داشته باشد و دکمه شاتر از راه دور را عمداً در دسترس ماکاک‌هایی که از آن‌ها عکس می‌گرفت در دسترس گذاشت. یک ماکاک ماده از فرصت استفاده کرد و تعدادی عکس گرفت. اگرچه تنها تعداد انگشت‌شماری از عکس‌های به دست آمده در واقع قابل استفاده بودند، اما «سلفی‌های میمون»، همان‌طور که بعدها شناخته شدند، به‌طور گسترده‌ای در سراسر جهان محبوب شدند. پس از بازگشت به خانه، اسلاتر با این فرض که حق چاپ آن‌ها را در اختیار دارد، مجوز عکس‌ها را آغاز کرد. ادعاهای حقوقی او در مورد این عکس‌ها به زودی در دادگاه ایالات متحده به چالش کشیده شد.

مردم برای رفتار اخلاقی با حیوانات (PETA) استدلال کرد که ماکاک ماده‌ای که عکس‌های خود را گرفته است باید مالک قانونی حق چاپ آن‌ها باشد. قاضی استدلال ناروتو (که توسط PETA با نام ناروتو شناسایی شده است) را رد کرد با این استدلال که میمون نمی‌تواند به منظور قانون نویسنده در نظر گرفته شود و در نتیجه ممکن است هیچ حق تکثیری نداشته باشد، حتی اگر حیوان مستقیماً مسئول آثار خلاقانه مورد نظر باشد.^۲ بنابراین قانون‌گذار انگلیسی در مورد پدیدآوردگی آثار حاصل از هوش مصنوعی بر این نظر است که این عنوان را به شخصی که کار یا عملکردهای لازم برای خلق اثر را انجام داده است اعطا شود. به عبارتی، برنامه‌نویس هوش مصنوعی را مستحق جنبه نویسنده می‌داند، به دلیل آنکه او آگاهی کامل نسبت به نحوه عملکرد الگوریتم‌ها و چگونگی انجام فرآیند خلاقانه را دارد.

بنابراین و بر اساس این نظر، مالکیت آثار یاد شده باید به برنامه‌نویس نسبت داده شود؛ زیرا اوست که زمان و مهارت خود را صرف طراحی سخت‌افزار و الگوریتم کرده است. این دیدگاه گرچه ریشه در مفهوم سنتی پدیدآوردگی دارد، اما با نقد جدی مواجه است؛ زیرا قصد برنامه‌نویس در لحظه طراحی سخت‌افزار، خلق اثر هنری یا ادبی نبوده، بلکه تنها ساختن ابزار هوش مصنوعی بوده است و این ابزار ممکن است

1. Wen, Haolong. "Legal and Ethical Implications of AI-Generated Content in Intellectual Property Law." *Science of Law Journal* 3, no. 8 (2024). DOI: 10.23977/law.2024.030802. P12.

2. Hristov, Kalin, Artificial Intelligence and the Copyright Dilemma (IDEA: The IP Law Review, Vol. 57, No. 3, 2017. September 1, 2016) Available at: <https://ssrn.com/abstract=2976428>, P 448 & 448

خروجی‌هایی کاملاً پیش‌بینی نشده تولید کند. دیدگاه دیگری با استناد به قاعده تسبیب معتقد است که بدون برنامه‌نویس، هوش مصنوعی توان تولید اثر قابل حمایت را نداشته و بنابراین پدیدآورنده اصلی اوست. اما این دیدگاه نیز ضعف‌هایی دارد؛ زیرا در بسیاری از موارد دخالت انسان صرفاً محدود به فشردن یک دکمه است و بخش عمده فرایند بدون مشارکت انسانی انجام می‌شود و همین امر زنجیره تسبیب را مخدوش می‌سازد. در مورد اختراعات نیز با توجه به صراحت قانون‌گذار در نظام‌های قانونی یاد شده، شاید بهترین راه پایبند بودن به قوانین سنتی اختراع و انتساب آن به شخص حقیقی است.

در اینکه مالکیت انسانی اثر هوش مصنوعی متعلق به برنامه‌نویس، سفارش دهنده یا کاربر نهایی است، بسته به موضوع، موضع نظام‌های حقوقی معتقد به این دیدگاه مختلف است. اما در این نظام‌ها، از آنجایی که کاربران نهایی کمترین سهم را در توسعه اولیه هوش مصنوعی دارند، ادعای آن‌ها برای نویسندگی محل توجه قرار نمی‌گیرد. در واقع، اختصاص نویسندگی به کاربران نهایی به جای توسعه‌دهندگان هوش مصنوعی می‌تواند برای رشد بخش هوش مصنوعی مضر باشد. با از دست دادن ادعاهای حق چاپ برای کاربران نهایی، مالکان و برنامه‌نویسان ممکن است استفاده از هوش مصنوعی توسط اشخاص ثالث را محدود کنند. این اقدامات محافظتی به توسعه‌دهندگان اجازه می‌دهد تا حق چاپ آثار تولید شده توسط هوش مصنوعی را حفظ کنند، اما کاربردهای هوش مصنوعی و موارد متعدد را نیز محدود می‌کند.^۱

در داوری این نظریه که هوش مصنوعی فی‌نفسه نمی‌تواند مالک اثر یا اختراعی باشد، باید گفت که این نظر از انسجام بالایی با مبانی سنتی حقوق مالکیت فکری برخوردار است. این دیدگاه بر این اساس شکل گرفته که خلاقیت، امری انسانی و آگاهانه است و تنها انسان است که می‌تواند دارای قصد، اراده و درک معنایی از اثر خویش باشد. بدین ترتیب، نظام‌های حقوقی آمریکا و انگلستان با نفی مالکیت برای ماشین، از بحران مفهومی در نسبت دادن شخصیت حقوقی به موجودات غیرانسانی جلوگیری کرده‌اند و زنجیره مسئولیت انسانی را حفظ نموده‌اند. پشتیبانی نهادهای رسمی مانند دفتر کپی‌رایت و دادگاه‌های عالی از این رویکرد، به آن ثبات و پیش‌بینی‌پذیری بخشیده است. افزون بر این، نظریه یادشده با فلسفه اخلاقی خلاقیت نیز سازگار است، زیرا ارزش اثر را به تلاش ذهنی و کار آگاهانه انسان نسبت می‌دهد (جعفری تبار، ۱۳۸۶: ۶۳)، نه به فرآیندهای مکانیکی فاقد شعور یا نیت.

با وجود این قوت‌ها، این دیدگاه از برخی کاستی‌ها نیز رنج می‌برد. در عصر کنونی، بسیاری از آثار با مداخله محدود انسان و نقش برجسته الگوریتم‌های یادگیرنده تولید می‌شوند و نفی مطلق مالکیت در چنین مواردی با واقعیت‌های فناورانه ناسازگار است. از سوی دیگر، نسبت دادن اثر به برنامه‌نویس یا کاربر، همواره عادلانه یا منطقی نیست، زیرا سهم خلاقانه آنان گاه ناچیز است و نظریه انسان‌محور پاسخ دقیقی برای تعیین

1. Hristov, Kalin, Artificial Intelligence and the Copyright Dilemma (IDEA: The IP Law Review, Vol. 57, No. 3, 2017, September 1, 2016) Available at: <https://ssrn.com/abstract=2976428>, P444

صاحب حق واقعی ارائه نمی‌دهد. علاوه بر آن، این دیدگاه می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری در فناوری‌های خلاق را کاهش دهد و با رویکردهای نوپدید نظام‌های دیگر مانند اتحادیه اروپا یا چین که به دنبال الگوهای مالکیت مشتق یا حق بهره‌برداری اقتصادی هستند، ناهماهنگ جلوه کند. در نهایت، نادیده گرفتن ماهیت مشارکتی خلاقیت میان انسان و ماشین، مهم‌ترین ضعف این نظریه است که نشان می‌دهد آینده حقوق مالکیت فکری ناگزیر از بازنگری در این مبنا خواهد بود.

۲-۳. مالکیت خودکار یا مدل «مالکیت توسط ماشین»

نسبت دادن مالکیت یا پدیدآوردگی به هوش مصنوعی زمانی اهمیت یافت که مصادیق ملموسی از خلق محتوا و آثار نوظهور توسط ماشین‌ها بیش‌ازپیش پدیدار شد. به‌عنوان نمونه گوگل اخیراً بودجه‌ای برای برنامه‌ای اختصاص داده است که قادر به نگارش اخبار محلی است؛ در سال ۲۰۱۶ نیز گروهی از موزه‌داران در هلند از نقاشی «رامبراند دیگر» رونمایی کردند؛ اثری که رایانه با تحلیل هزاران اثر هنری رامبراند ساخته بود. همچنین در ژاپن، رمانی که توسط یک برنامه رایانه‌ای نوشته شد، در همان سال به دور دوم جایزه ادبی ملی راه یافت (فدوی و لعل علیزاده، ۱۴۰۲: ۹۵۲). این نمونه‌ها تنها نشانه‌هایی از گستره تولید محتوا توسط ماشین است و همین امر پرسش‌های بنیادین حقوقی را درباره توجه مجدد به «اثر»، «پدیدآورنده» و «مالکیت» و ارتباط آن با هوش مصنوعی ایجاد کرد. علاوه بر این، در ساحت قضائی نیز دعاوی همچون شکایت گتی‌ایماژ علیه شرکت Stability AI به دلیل استفاده از میلیون‌ها تصویر دارای حق چاپ برای آموزش مدل تولید تصویر (وینسنت، ۲۰۲۳: ۱۰۳؛ Okoro, 2025) محل بحث قرار گرفت. همان‌طور که گفته شد، برخی قانون‌گذاران، همچون قانون‌گذاران آمریکایی و انگلیسی، با این استدلال نهفته که فرآیند خلاقانه ماشین قابل توضیح است، مالکیت خودکار را نپذیرفتند، اما امروزه این فرض به سبب پیچیدگی‌های مدل‌های نوین نقض شده است و از همین رو نسبت دادن خلاقیت به ماشین پذیرفتنی‌تر شده است.

تحلیل سیر پیش‌گفته از نگاه نویسنده، بر اثر این پرسش است که «وصف ابتکار» در حقوق مالکیت فکری، مبتنی بر تحقق نتیجه به همان ترتیبی است که مورد نظر سازنده ماشین است یا صرف ساخت ماشین و دریافت خروجی از آن، هرچند مورد قصد سازنده نباشد، واجد وصف ابتکار است؟ به عبارت دیگر، خروجی پیش‌بینی‌ناپذیر باید به نفع کدامیک از برنامه‌نویس، کاربر، سفارش‌دهنده یا ماشین تفسیر شود؟ بر اساس دیدگاه اول، خروجی پیش‌بینی‌ناپذیر، باید به نفع هرکس، غیر از ماشین تفسیر شود. اما بر اساس دیدگاه اخیر، نه تنها محذوری جهت قول به وجود وصف قاصدانه در هوش مصنوعی وجود ندارد، بلکه چنین ابتکاری نیز تحقق بیرونی یافته است. نمونه مشهور چنین امری در حوزه اختراع، پرونده DABUS است که در آن سیستم هوش مصنوعی دو اختراع گونه‌ای ظرف نوشیدنی و دستگاه هشدار اضطراری ایجاد کرد (Wen, 2024: 15).

بدیهی است که مقصود از قصد در این موارد، قصدی که صفت خلاقیت به معنای دقیق کلمه است، نیست، بلکه قصدی است که مقنن آن را موضوع یک اثر حقوقی قرار می‌دهد. توضیح آنکه قصد در حقوق موضوعه، دو نوع است: نخست، قصدی که صفت خلاقیت دارد و نیروی خلاق آن مستقیماً متوجه اثر حقوقی است و آن اثر حقوقی مخلوق آن قصد است و آن را قصد انشا گفته‌اند؛ دوم، قصدی که مقنن آن را موضوع یک اثر حقوقی قرار می‌دهد، بدون اینکه آن قصد صفت خلاقیت داشته باشد. از این قبیل است قصد در اعمالی که جرم محسوب است. این نوع قصد، شرط تحقق جرم و ترتب مجازات بر عمل مجرم است، ولی این قصد، قصد انشا نیست و قاصد این قصد هیچ چیز در ظرف اعتبار ایجاد نمی‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳). بنابراین اطلاق قاصد در مفهوم دوم به هوش مصنوعی مولد کاملاً معقول و پذیرفتنی است و حتی استبعاد آن در خصوص تمشی قصد انشاء در انعقاد عقود نیز که در مفهوم قصد به معنای اول است، محل تأمل به نظر می‌رسد.

این رویکرد باعث شد، نظام حقوقی چین در سال ۲۰۲۱ برای مقاله‌ای که توسط هوش مصنوعی تولید و سپس با دخالت انسانی ویرایش شده بود، حق چاپ قائل شود (یو، ۲۰۲۱؛ Okoro, 2025: 105). با این حال نظام حقوقی چین، در اقدامی صحیح، معیارهایی را برای شناسایی اثر به‌عنوان اثری ابتکاری ارائه نمود. اول: تعلق اثر به حوزه ادبی یا هنری یا علمی؛ دوم، وجود اصالت؛ سوم، بیان ملموس و چهارم، مشارکت فکری (Okoro, 2025: 111).

۳-۳. قرار گرفتن در مالکیت عمومی^۱

سومین نظری که می‌توان در این خصوص مشاهده نمود، تعلق آثار به عموم است. قبل از تطبیق موضوع به هوش مصنوعی به‌عنوان نمونه در قضیه عکس‌های ماکاک که در حقوق انگلستان مطرح شد، قاضی تصریح کرد که از آنجایی که یک حیوان (غیر انسان) جایگاه قانونی در دادگاه ندارد، نمی‌تواند با استفاده از قانون شکایت کند یا کپی‌رایت را دنبال کند. بر این اساس دادگاه به‌طور مؤثر عکس‌های مورد نظر را در مالکیت عمومی منتشر کرد و هرگونه ادعای نویسنده توسط دیوید اسلیتر یا ماکاک ماده را رد کرد. (Hristov, 2017: 448).

در موضوع حاضر نیز، ممکن است گفته شود، آثار حاصل از هوش به قلمرو عمومی تعلق داشته و در مالکیت عمومی است. بر این مبنا، آثار مذکور، متعلق به همه جامعه بوده و نه مالکیت انسان و نه ماشین، بر آن پذیرفته نیست. در حقوق مالکیت فکری در مواردی تعلق اثر به عموم پیش‌بینی شده است. به‌عنوان نمونه در نظام حقوقی کامن‌لا و کشورهای تابع آن دلایل متعددی برای تعلق یک اثر به قلمرو عمومی وجود دارد. این دلایل بر اساس یک تقسیم‌بندی کلاسیک عبارت‌اند از: انقضای مدت حمایت، آثاری که واجد شرایط

حمایت کپی‌رایت نیستند، آثاری که به دلیل رعایت نشدن ارادی یا اتفاقی برخی تشریفات قانون کپی‌رایت از آن‌ها حمایت نمی‌کند، صرف‌نظر کردن ارادی دارنده کپی‌رایت از حقوق انحصاری و اختصاص دادن اثر به قلمرو عمومی (محمدی و شرقی، ۱۳۹۴: ۳۵۷). تعلق اثر به قلمرو عمومی در حقوق ایران این‌گونه تعریف شده است: «وضعیتی که در آن اشخاص مجازند از آثار مختلف، پس از پایان دوره حمایت از این آثار استفاده نمایند». از پایان دوره حمایت چنین برمی‌آید که مراد انقضای مدت حمایت مالی از اثر است؛ چراکه در نظام حقوقی ایران حقوق معنوی از وصف دائمی بودن برخوردار است و به مدت زمان معینی محدود نمی‌شود (محمدی و شرقی، ۱۳۹۴: ۳۵۸).

همان‌طور که مبرهن است نظریه کلاسیک نمی‌تواند مبنایی برای توجیه در قلمرو عمومی باشد، چراکه بر اساس تعریف مزبور که حاصل این نظریه است، شرط تعلق به قلمرو عمومی، پایان دوره حمایت است و اساساً سخن در این مقام این است که حتی اگر دوره‌ای بسیار محدود از آثار حاصل از هوش مصنوعی حمایت شود، دارنده این آثار چه کسی است؟ نظریه مباحثات نیز قابل پذیرش نیست، چراکه مباحثات در زمره اموال هستند، ولی بالفعل تعلق مالکیت بر آن صورت نگرفته است. بنابراین اگر این اموال در زمره مباحثات تصور شوند، امکان مالکیت بر آن مطرح می‌شود و اینکه چه کسی بر آن مالک می‌شود، دقیقاً محل مناقشه‌ای است که این مقاله بر آن استوار است.

آنچه باقی می‌ماند نظریات اخیر در خصوص ماهیت مالیت این اموال است که ممکن است گفته شود علی‌رغم مالیت آن، مقنن می‌تواند بر اساس نظریه مشهور کنونی مبنی بر امتیاز دانستن حقوق فکری و تغییر زبان حق، به امتیاز انحصاری (جعفری تبار، ۱۳۸۶: ۷۶) هیچ حمایت و امتیازی برای این دسته آثار ایجاد ننماید، با این حال این استدلال نیز ناتمام است، چراکه فلسفه حقوق مالکیت فکری حمایت از این آثار، به صورتی است که توازنی میان حقوق فردی و حقوق اجتماعی ایجاد شود. نه انگیزه‌های اقتصادی فردی به کلی نادیده گرفته شود و نه جامعه به بهانه حمایت افراطی از فرد، از این دستاوردها محروم گردد. به همین جهت مدت‌زمانی متعارف برای حمایت مشخص شده است، نه اینکه به کلی حمایت از افراد سلب گردد. دقیقاً به همین دلیل است که گفته شده است اکثر برنامه‌های هوش مصنوعی فاقد توجیه نظری برای ایجاد حقوق انحصاری هستند. اگر این واقعیت نادیده گرفته شود، چنین قوانینی درنهایت می‌تواند منجر به اثرات ناکارآمدی شود که تأثیرات منفی بر رفاه اجتماعی دارد. در حالی که ممکن است استثنائاتی در مورد خروجی‌های هوش مصنوعی وجود داشته باشد، تحقیقات قابل توجهی (به‌ویژه اقتصادی) هنوز برای شناسایی این موارد خاص که حفاظت از IP لازم است، مورد نیاز است (Hilty, 2020: 27). بنابراین تعلق آثار حاصل از هوش مصنوعی هم از جهت نظری و هم از جهت کاربردی نمی‌تواند محملی مناسب جهت پذیرش داشته باشد.

۳-۴. مالکیت مبتنی بر غلبه تأثیر

اختلافات میان نظام‌های پیشرو به‌ویژه تفاوت چین و نظام‌های غربی به وضوح نشانه آن است که تاکنون هیچ اجتماعی جهانی در مالکیت آثار حاصل از هوش مصنوعی به دست نیامده است. به نظر می‌رسد، انتخابی راه‌حلی دقیق، منصفانه و فراگیر که بتواند شمول خود بر همه نظام‌های حقوقی را تثبیت کند، امر به غایت دشوار است، با این حال به نظر می‌رسد می‌توان مالکیت آثار حاصل از هوش مصنوعی را بر اساس نظریه مالکیت مبتنی بر غالبیت تأثیر، تفسیر و توجیه نمود. بدیهی است که این نظر، منصرف از آثار اشتراکی یا قراردادی است، چراکه حتی معتقدان به نظریات سابق نیز، در صورت اشتراکی یا قراردادی بودن، به نتایج حاصل از قرارداد پایبند هستند. آنچه این نظریه بر آن استوار است این است که حتی در تولیدات هوش مصنوعی مولد، نمی‌توان قائل به پذیرش مطلق نظریه مالکیت ماشین یا مالکیت انسان گشت. در این موارد نیز اگر تأثیر هوش مصنوعی در فرآورده به میزانی باشد که عرف خاص، عاملیت انسانی را نادیده انگارد، در این موارد، بدون تردید، اثر قابل انتساب به هوش مصنوعی است. بنابراین رمان هوش مصنوعی به زبان ژاپنی که به دور دوم جایزه ادبی ملی راه می‌یابد (فدوی و لعل علیزاده، ۱۴۰۳: ۹۵۲) بدون تردید منتسب به هوش مصنوعی است، چراکه ممکن است برنامه‌نویس چنین برنامه‌ای، در حوزه ادبیات بسیار ناآشنا حتی به مقدمات باشد.

از سوی دیگر پذیرش «پدیدآوردگی مشترک انسان-ماشین» در مواردی که داده‌های اولیه، انتخاب سبک یا تنظیمات مدل توسط انسان انجام شده و تأثیر عامل انسانی در اثر نهایی مشهود است، می‌تواند قابل پذیرش باشد که راهی برای آشتی دادن اصول سنتی با واقعیت‌های جدید است. بدیهی است در این فرض نیز عامل انسانی به جهت تأثیر اثر در هر مورد می‌تواند برنامه‌نویس، سفارش دهنده یا کاربر نهایی باشد. بدیهی است فرضی که عامل انسانی به میزانی پررنگ است که تأثیر هوش مصنوعی در نظر عرف، ناچیز است، اثر به عامل انسانی نسبت داده می‌شود، اما این فرض، خارج از مفروضات این نوشتار است که تمرکز آن بر هوش مصنوعی مولد است که خود سهمی مؤثر در اثر نهایی دارد. حال آیا می‌توان مالکیت مبتنی بر غلبه تأثیر را در نظام حقوقی ایران پذیرفت؟

در نظام حقوقی ایران دو مشکل عمده در خصوص ماهیت هوش مصنوعی وجود دارد. نخست آنکه به لحاظ مبنایی شخصیت حقوقی تلقی شدن هوش مصنوعی با محذوراتی مثل نداشتن اقامتگاه، تابعیت، عدم اهلیت استیفا، دارایی و ... همراه است (گندمکار و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۶۱)؛ دوم آنکه بستر حقوقی جهت شناسایی شخصیت حقوقی در مواد قانونی وجود ندارد. یعنی گاه قابلیت وجود ندارد و اگر قابلیت فرض شود، بستر وجود ندارد. توضیح آنکه نگارش یک ماده و شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی مستلزم آثاری است که به‌هیچ‌وجه در سایر قوانین پیش‌بینی نشده و نیازمند نگاهی کلان و جامع به این

موضوع است و شاید به همین دلیل باشد که در اتحادیه اروپا نیز اقدام به وضع پیش‌نویسی جامع در این خصوص نموده‌اند.

در حقوق ایران، در حوزه کپی‌رایت هرچند ماده ۱ قانون ۱۳۴۸ از «مؤلف» و «مصنف» سخن می‌گوید و برخی احتمال داده‌اند که بتوان هوش مصنوعی را ذیل مفهوم «شخص» تفسیر کرد با این حال همچنان تفسیر غالب، انسان محور باقی مانده و نظریه انتساب اثر به هوش مصنوعی پذیرفته نشده است. همچنین بند «ب» قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ در تعریف اصل ساز^۱ مقرر می‌دارد: منشأ اصلی «داده‌پیام» است که «داده‌پیام» به وسیله او یا از طرف او تولید یا ارسال می‌شود اما شامل شخصی که در خصوص «داده‌پیام» به‌عنوان واسطه عمل می‌کند نخواهد شد. بند «م» نیز مقرر داشته است: «شخص»^۲ اعم است از شخص حقیقی و حقوقی و یا سیستم‌های رایانه‌ای تحت کنترل آنان. همچنین در بند «و» مقرر داشته است: «سیستم رایانه‌ای»^۳ هر نوع دستگاه یا مجموعه‌ای از دستگاه‌های متصل سخت‌افزاری نرم‌افزاری است که از طریق اجرای برنامه‌های پردازش خودکار «داده‌پیام» عمل می‌کند. از جمع میان این مواد ممکن است چنین برداشت شود که مقنن ایرانی سیستم‌های رایانه‌ای را تحت عنوان شخصیت حقوقی مستقل و نوع سوم شخصیت حقوقی به‌عنوان قسیم اشخاص حقیقی و حقوقی پذیرفته است. با این حال با تدقیق در موارد پیش‌گفته چنین مبرهن می‌شود که مقنن در مقام بیان و ایجاد شخصیت حقوقی جدیدی در این حوزه نبوده است و صرفاً در مقام ارائه تعریف بوده است. مضاف بر این استدلال بر قسمت اخیر بند «م» نیز نمی‌تواند اثبات‌کننده شخصیت حقوقی سیستم‌ها باشد، چراکه مقنن از کلمه «یا» استفاده نموده است که مفهوم این معناست که سیستم‌های رایانه‌ای مورد استفاده شخص حقیقی و حقوقی مراد بوده است و الا ضرورتی به استعمال حرف «یا» نمی‌بود و صرف استفاده از حرف «و» کفایت می‌نمود.

در جدیدترین قانون مرتبط با اختراعات یعنی قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ مقنن در ماده ۶ به صراحت اشعار داشته است: «چنانچه دو یا چند شخص در پدید آوردن اختراعی واحد، مشارکت داشته و سهم آن‌ها در این همکاری مشخص باشد، میزان مشارکت هر یک به تفکیک در گواهینامه اختراع قید می‌شود و حقوق حاصل از آن، به همان نسبت به ایشان تعلق می‌گیرد. در صورتی که کار هر یک از آن‌ها جدا و متمایز نبوده یا میزان مشارکت آن‌ها در ایجاد اختراع مشخص نباشد، نام همه آن‌ها در گواهینامه اختراع ذکر می‌گردد و حقوق ناشی از گواهینامه، به‌طور مساوی به همه آن‌ها تعلق می‌گیرد.» ممکن است با استدلال بر لفظ «شخص» در متن ماده، گفته شود این ماده نه‌تنها دلالت بر پذیرش هوش مصنوعی به‌عنوان مخترع

1. (Originator)
2. Person
3. Computer System

دارد، بلکه با ورود به تعیین میزان سهم، این مشکل را نیز حل نموده است. با این حال توجه به سایر مواد این قانون، علی‌الخصوص مواد ۱ و ۵، اشکال این نظر را آشکار می‌سازد.

ماده ۱ مقرر داشته است: «اختراع نتیجه فکر فرد یا افراد است که راه‌حل عملی جدیدی را برای حل مشکل فنی مشخص در زمینه صنعت ارائه می‌نماید. اختراع ممکن است به صورت فرآورده یا فرایند باشد.» همان‌طور که نص این ماده به صراحت مقرر داشته است، اختراع صرفاً توسط فرد حقیقی رخ می‌دهد و هوش مصنوعی به یقین در زمره افراد نیست. ثانیاً ماده ۵ نیز اشعار داشته است: «اشخاص زیر حق تقاضای ثبت اختراع را دارند: ۱. مخترع (شخص پدیدآورنده اختراع) یا قائم‌مقام قانونی یا نماینده قانونی وی؛ ۲. شخصی که اختراع به سفارش او حاصل شده است یا قائم‌مقام قانونی یا نماینده وی، با رعایت حقوق مخترع.»

تبصره ۱: «اگر افرادی به صورت مشترک اختراعی را پدید آورده باشند، حق تقاضای ثبت اختراع و حقوق ناشی از گواهی‌نامه ثبت اختراع به‌طور مشترک به آنان تعلق دارد.» از این ماده نیز به وضوح دانسته می‌شود که دو دسته حق ثبت اختراع دارند: نخست، شخص پدیدآورنده و دوم، سفارش دهنده و در تبصره با ذکر کلمه افراد، به اختراعات اشتراکی اشاره شده است. بنابراین جز افراد امکان ثبت اختراع ندارند. با این حال نقدی که بر این مواد وارد است، تفنن مقنن در استعمال کلمه فرد و شخص است که مشخص نیست این تفنن به چه علت صورت پذیرفته است. اگر اختراع طبق ماده ۱ جز به وسیله فرد یا افراد صورت نمی‌پذیرد، چرا مقنن در مواد دیگر، گاه کلمه شخص و گاه کلمه فرد را استعمال نموده است.

در خصوص این ادله، نگارنده خود بر این نکات واقف است که تداخل میان دو بحث مستقل یعنی «انتساب اثر» و «اعطای شخصیت حقوقی» سبب شده که گاه مرزهای مفهومی آن‌ها روشن نباشد و همچنین نظریه «غلبه تأثیر» بدون ارائه معیارهای عملی و ابزارهای سنجش تأثیر انسان و ماشین مطرح شده و قابلیت اجرایی آن نیازمند تبیین بیشتر است، با این حال این نظر، گام‌های نخستین در این مسیر است. همچنین تکیه بر «عرف» برای تشخیص عامل مؤثر، بدون تعریف مرجع تشخیص یا ملاک‌های احراز، رافع اندکی از ابهام موجود است، با این حال به نظر می‌رسد مرجع معتبر تشخیص در خصوص هوش مصنوعی و ملاک‌های احراز نیز نیازمند فحص و کاوش بیشتری است.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی از نخستین مرحله «پردازش نمادین» تا رویکردهای پیشرفته یادگیری ماشین، مسیر تحولی گسترده‌ای طی کرده و اکنون به‌عنوان فناوری همه‌منظوره در حوزه‌های مختلف ایفای نقش می‌کند. آزمون تورینگ نقطه آغاز فهم رفتاری از «هوشمندی» بود، اما بحث‌های امروز عمدتاً بر قابلیت‌های تصمیم‌گیری خودکار و آثار حقوقی آن متمرکز است. از منظر فنی، انواع مختلفی چون سامانه‌های خبره، بینایی ماشین و سطوح ضعیف، قوی و فوق‌العاده از هوش مصنوعی مطرح شده‌اند، اما این مقاله تمرکز خود را بر هوش

مصنوعی قوی و دارای قابلیت کنش حقوقی می‌گذارد. در حوزه نظری نیز دو رویکرد مقابل درباره ماهیت هوش مصنوعی وجود دارد: یکی منکر هوشمندی آن و دیگری قائل به تحقق عینی و آثار خارجی آن. نهایتاً، با پذیرش واقعیت آثار هوش مصنوعی مولد، چالش اصلی نه وجود هوشمندی، بلکه تعیین جایگاه حقوقی و مالکیت آثار ناشی از آن است. در ادبیات مربوط به هوش مصنوعی دو رویکرد عمده وجود دارد: گروهی اصل هوشمندی این سامانه‌ها را نفی کرده و بر پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی آن‌ها و ضرورت تنظیم‌گری فوری تأکید می‌کنند. در مقابل، اغلب متخصصان، هوش مصنوعی - به‌ویژه گونه‌های مولد - را پدیده‌ای بالفعل و دارای آثار عینی می‌دانند. نمونه‌های پیشرفته مانند مدل‌های زبانی، سامانه‌های تولید تصویر و کد نشان می‌دهند که هوش مصنوعی توان ایجاد محتوای مستقل را دارد. از این رو، بحث اصلی نه وجود هوشمندی، بلکه تعیین وضعیت حقوقی و مالکیت آثار تولیدشده توسط این فناوری است. بر همین اساس، این مقاله بر تحلیل حقوقی آثار هوش مصنوعی مولد متمرکز است و انواع ضعیف یا غیرمولد را از دایره بحث خارج می‌کند.

با توسعه سامانه‌های هوش مصنوعی مولد و ظهور آثار ادبی، هنری و فنی تولیدشده بدون مداخله خلاقانه مستقیم انسان، مسئله مالکیت این آثار طبیعتاً در ایران و کشورهای اسلامی نیز به یکی از مهم‌ترین پرسش‌های حقوق مالکیت فکری تبدیل شده است. مطالعات مختلف نشان داده است که آثار مبتنی بر هوش مصنوعی معمولاً محصول تعامل سه گروه اصلی اند: برنامه‌نویسان و طراحان الگوریتم، شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران مالک سامانه و کاربران نهایی. از همین رو، هر نظریه مالکیت باید نسبت این سه بازیگر با «اثر» را روشن سازد. افزون بر این، پژوهش‌های جدید تأکید دارند که سیاست‌گذاری در این حوزه باید از تجریدگرایی فاصله گیرد، به آثار اقتصادی و انگیزه‌های بازار توجه داشته باشد و از رهگذر تنظیم‌گری سنجیده، تعادل میان نوآوری و حمایت منصفانه را برقرار کند؛ تعادلی که شالوده نظام‌های کارآمد مالکیت فکری به شمار می‌رود. بر این مبنا، ادبیات حقوقی سه الگوی اصلی را در خصوص مالکیت آثار هوش مصنوعی برشمرده است:

۱. مدل انسان‌محور در انتساب اثر؛ ۲. مدل مالکیت خودکار یا انتساب اثر به ماشین؛ و ۳. مدل قرار گرفتن اثر در مالکیت عمومی. مدل نخست که ریشه در مفاهیم سنتی پدیدآوردگی دارد، بر این پیش‌فرض استوار است که خلاقیت امری انسانی است و تنها فرد حقیقی می‌تواند صاحب اثر باشد. رویه‌ها و اسناد رسمی در نظام‌های حقوقی آمریکا و انگلستان نیز همین مسیر را تأیید کرده‌اند و با نفی امکان مالکیت برای ماشین، پدیدآوردگی را به برنامه‌نویس، سفارش‌دهنده یا کاربر نسبت داده‌اند. با این حال، چالش این دیدگاه در مواردی است که نقش انسان در تولید اثر بسیار اندک و نقش الگوریتم تعیین‌کننده است؛ جایی که تفکیک سهم واقعی طرفین دشوار و گاه ناممکن می‌شود. در مقابل، نظریه دوم که در سال‌های اخیر با ظهور الگوریتم‌های یادگیرنده و خروجی‌های پیش‌بینی‌ناپذیر قوت یافته، بر امکان انتساب اثر به خود سامانه تأکید

دارد. نمونه‌های قضایی مانند پرونده DABUS و نیز تجربه برخی نظام‌های حقوقی -از جمله چین - نشان داد که در مواردی می‌توان بر اصالت اثر تولید شده توسط ماشین و حتی «قصد» در معنای حقوقی آن برای ایجاد اثر، استناد کرد. در این رویکرد، ماشین نه از حیث فلسفی، بلکه از حیث کارکردی، فاعل تولید اثر شناخته می‌شود و نظام حقوقی می‌تواند با تدوین معیارهای اصالت و مشارکت فکری، از آثار آن حمایت کند. با این وجود، این مدل همچنان با چالش‌هایی چون پیامدهای مسئولیت، آثار اقتصادی و بنیان‌های سنتی شخصیت حقوقی مواجه است.

سرانجام، نظریه سوم بر این باور است که آثار تولید شده توسط ماشین باید به قلمرو عمومی وارد شوند؛ مشابه آنچه در پرونده «سلفی‌های ماکاک» رخ داد. این رویکرد اگرچه بر مبنای ملاحظات هم‌چون فقدان پدیدآورنده انسانی یا دشواری انتساب اثر شکل گرفته، اما با نقدهای اساسی روبه‌روست. ساختار نظام‌های مالکیت فکری بر ایجاد تعادل میان حقوق خصوصی و منافع عمومی استوار است و حذف کامل حمایت، می‌تواند انگیزه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری را تضعیف کند. علاوه بر آن، نظریه مالکیت عمومی پاسخی برای پرسش محوری «امکان مالکیت‌پذیری اثر» ارائه نمی‌دهد و از حیث کارکردی نیز کارآمدی محدودی دارد. بدین‌سان، پیشینه علمی این حوزه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از نظریه‌ها خالی از اشکال نیست. با این حال، بررسی نظام‌های مختلف حقوقی و مطالعات اقتصادی و فلسفی اخیر بیانگر آن است که آینده مقررات‌گذاری در این عرصه، ناگزیر به سمت مدل‌های چندسطحی و ترکیبی حرکت خواهد کرد؛ مدل‌هایی که بتوانند ضمن حفظ اصول سنتی مالکیت فکری، نقش مستقل هوش مصنوعی در خلق اثر را نیز بازشناسند و سازوکارهای متناسب با هر نوع اثر و میزان مداخله انسانی را پیش‌بینی کنند. به نظر نگارنده مالکیت مبتنی بر غلبه تأثیر در هوش مصنوعی مولد اگر با توجه به سازوکارهای دقیق ترسیم گردد، می‌تواند پاسخگوی چالش‌ها و ابهامات موجود در این زمینه باشد.

فهرست منابع

- ذاکری‌نیا، حانیه (۱۴۰۲). «ماهیت و مبنای مسئولیت مدنی ناشی از هوش مصنوعی در حقوق ایران و کشورهای اتحادیه اروپا»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۲۰، شماره ۴۲.
- فدوی، احمد و محسن لعل‌علیزاده (۱۴۰۳). «مالکیت آفریده‌های هوش مصنوعی؛ مروری بر چالش نوین حقوق مالکیت فکری در عصر فناوری»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، دوره ۲۵، شماره ۴.
- سید ناصری، محمدمهدی (۱۴۰۳). «قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا به‌مثابه نخستین سند جهانی در زمینه حکمرانی بر جهان آنلاین»، *فلسفه حقوق*، دوره ۳، شماره ۲.
- ذوالقدر، محمدجواد (۱۴۰۲). *امکان‌سنجی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- کروفرد، کیت (۱۴۰۰). «هوش مصنوعی نه هوش است، نه مصنوعی». ترجمه: رضا رحمتی‌راد. *مجله بازخورد*، پیاپی ۲۰.
- جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۶). «مُلک معنی در کنار گفتاری در فلسفه حقوق مالکیت فکری». *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۳۷، شماره ۲ (وارجاعات دیگر به همان مقاله نیز تکراری بوده است).
- محمدجعفر جعفری لنگرودی (۱۳۹۶). *رنسانس فلسفه: فلسفه وجود اعتباری*. جلد ۴، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *تأثیر اراده در حقوق مدنی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- طیبه صاحب (۱۳۸۸). *مبانی حقوق مالکیت فکری از دیدگاه اقتصادی*. رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- گندمکار، رضا حسین، صالحی‌مازندرانی، محمد و حمیدی، محمدمهدی (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی امکان وجود شخصیت حقوقی برای سامانه‌های هوشمند در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق غرب». *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، دوره ۸، شماره ۴.
- نازگل مرتهب (۱۳۸۹). *موانع اجرای حقوق مالکیت ادبی و هنری در ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- محمدی، پژمان و مرضیه شرقی (۱۳۹۴). «نگرشی بر ماهیت آفریده‌های فکری پس از تعلق به قلمرو عمومی». *مطالعات حقوق تطبیقی*، شماره ۱.

References

- Hristov, Kalin. "Artificial Intelligence and the Copyright Dilemma." *IDEA: The IP Law Review* 57, no. 3 (2017). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2976428>.
- Hilty, Reto, Jörg Hoffmann, and Stefan Scheuerer. *Intellectual Property Justification for Artificial Intelligence*. In J.-A. Lee, K.-C. Liu, and R. M. Hilty, eds., *Artificial Intelligence & Intellectual Property*. Oxford University Press, forthcoming 2020. Max Planck Institute Research Paper No. 20-02. <https://ssrn.com/abstract=3541068>.
- Okoro, Daniel Chibuikwe. "An Intellectual Property Approach to the Use of Generative AI." *World Journal of Innovation and Modern Technology* 9, no. 4 (2025): 97–116. <https://doi.org/10.56201/wjimt.v9.no4.2025.pg97.116>.
- Wen, Haolong. "Legal and Ethical Implications of AI-Generated Content in Intellectual Property Law." *Science of Law Journal* 3, no. 8 (2024). <https://doi.org/10.23977/law.2024.030802>